فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118809090)

[ادخال سرور 3](#_Toc118809091)

[مقدمه اول 3](#_Toc118809092)

[مقدمه دوم 4](#_Toc118809093)

[مقدمه سوم 5](#_Toc118809094)

[دلایل عامه 6](#_Toc118809095)

[دلیل اول: قاعده طلایی اخلاق 6](#_Toc118809096)

[دلیل دوم: روایات در باب نفع رساندن به دیگران 6](#_Toc118809097)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء / ادخال سرور

# مقدمه

قبل از اینکه بحث ادخال سرور مقام دوم و محور پنجم بپردازیم تکمله ای در باب آخرین بحث در باب ایذا عرض کنیم. نوع استثنا از ایذا تشریح شد و استثنا به معنای عام شش هفت نوع میسر است و انواعی از استثنا به معنای عام در این نوع محرمات متصور است در اینجا قواعد کلی را تصویر کردیم و عرض کردیم در بحث کذب غیبت و سب و از این قبیل موارد در مکاسب محرمه در استثنائات بحث شده و ذیل هر یک از این موارد در مکاسب محرمه مباحثی در استثنائات آن طرح شد و با هم شاید حالت من وجهی داشته باشند که اگر سه چهار بحث را جمع کنیم شاید جامع و کامل باشد. نمونه‌هایی که در آنجا مطرح شده برخی را فقط عنوانش را عرض می‌کنم و نکته‌ای را در پایان عرض می‌کنم. مهم‌ترین عنوان استثنائاتی که به یکی از این پنج شش نوع استثنا دارد مثل کذب و در غیبت و افترا و سب وارد می‌شود به‌این‌ترتیب است:

1-یکی که در غیبت بود و جای بحث هم دارد در تجاهر به فسق است که موجب می‌شود حرمت شخص متجاهر برداشته شود لاحرمة للمتجاهر بالفسق للمعلن بالفسق که ما دو سه روایتی که شامل این روایت کلی بوده است ازنظر سند قبول نکردیم. روایتی داریم که «إذا جاء الفاسق إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ‏ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَ لَا غِيبَةَ»[[1]](#footnote-1) به عنوان قاعده کلی به لحاظ سند محل تردید قرار دادیم یا روایت دیگری که از امام باقر هست «ثَلَاثَةٌ لَيْسَتْ‏ لَهُمْ‏ حُرْمَةٌ صَاحِبُ هَوًى مُبْتَدِعٌ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ الْفِسْق»‏[[2]](#footnote-2) و شاید روایت دیگری هم باشد این‌ها قاعده کلی بودند که همگی اولاً مواجه با ضعف سند بودند و ثانیاً اطلاق آن‌ها به این شکل قابل‌قبول نیست و با ارتکازی مواجه بود این‌یکی از مواردی است که جای بحث دارد و عمده بحث‌ها هم در مکاسب محرمه جلد هفتم صفحه 400 به بعد آمده است. این قاعده کلی هم در آنجا مطرح شده و جا دارد مستقل هم در مقام تقریر به آن پرداخته شود. این موضوع یا از طریق همین روایات باید اثبات شود یا از طریق الغای خصوصیت در باب غیبت و امثال این‌ها که الغای خصوصیت هم فی‌الجمله انجام می‌شود ولی بالجمله نیست که بگوییم غیبت که جایز شد از محرمات روابط اجتماعی همگی الغای خصوصیت می‌شود. این‌یک بحث است از عناوین استثنائات مهم در باب غیبت و بعضی از عناوین دیگر است که به‌سادگی نمی‌توان آن را پذیرفت و دلیل محکمی در اطلاق روایت یا الغای خصوصیت نمی‌توان پیدا کرد.

سؤال: در این فسق هم ظاهری باشد

جواب: بله در آنجا خیلی مفصل عرض شده این‌یکی از آن مسائلی است که به عنوان استثنا ذکرشده از موارد مهم است.

2- مقام تظلم و انتظار ممکن است غیبت لازم باشد یا تندی لازم باشد یا درجاتی از ایذا لازم باشد در آنجا آیاتی مطرح شده است و روایاتی مطرح شده و فی‌الجمله می‌توان پذیرفت اما بالجمله شاید نباشد.

3- تقریر سومی که وجود دارد و با مقام تظلم ارتباط برقرار می‌کند عنوان مقابله‌به‌مثل است که در روایات آمده است این قاعده هم باید بحث شود که ما چند بار به‌تناسب در مورد آن بحث کردیم.

4- مقام دفاع است او هجمه‌ای وارد می‌کند و برای دفاع باید آزاری برساند.

5- مقام تربیت و ارشاد و نهی از منکر و جهاد است که از یک مقوله است و وجوه مشترکی دارد.

در پایان نکته این است که این‌ها هفت هشت قاعده است که باید بحث شود و عمدتاً در مکاسب محرمه بحث شده و ماهم سابق عرض کردیم و در مقام تحریر باید در قواعد کلی بیاوریم که ذیل آن بسیاری از این عناوین استثنائات مطرح شود. پیشنهادم این است که این ده عنوان را از مکاسب محرمه استخراج‌کنیم و به شکل ده قاعده دربیاوریم و با استفاده از بحث‌های مکاسب محرمه با تقریرهای جدید این‌ها را به شکل قواعد کلی دربیاوریم که در هر بحثی بتوانیم بگوییم این قاعده تمام بود با این وجوه و در این مورد پیاده می‌شود یا نه.

# ادخال سرور

مقام دوم در این محور پنجم ادخال سرور است این‌سوی مسئله که عبارت است از ادخال سرور ضمن این‌که بحث به یک معنا مهمی است ولی از یک‌جهت کمتر حاوی حکم الزامی است از سهولت بیشتری برخوردار است. در طرف ایذا و ایجاد کره و مشقت برای دیگری چون حکم الزامی بود طبعاً از اهمیت بالاتری برخوردار بود و دامنه بحث هم گسترده بود و با مشکلات فقهی مواجه بود مثل اطلاق یا عدم اطلاق ادله ایذا یکی از معضلات در مباحث فقهی بود. و حاوی الزام بود و تعقیدهایی در بحث داشت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود اما درعین‌حال این‌سوی قصه که جهت مضاد آن که ادخال سرور است ما بحث نسبتاً مهمی ولو نه در حد احکام الزامی داریم. قبل از این‌که وارد ادله و فروع و جهات ذیل آن بشویم مقدمه‌ای را عرض کنم

## مقدمه اول

همان‌طور که در اویل بحث ایذا و ادخال سرور عرض کردیم این دو تقریباً مضاد و مقابل هم هستند. ایذا ازیک‌طرف یعنی اقدامی که موجب کره و مشقت و ناراحتی و غضب در دیگری می‌شود و طرف هم دیگر هم این است که کاری بکند که دیگری رضا و خشنودی و خوشحالی ایجاد کند و ایجاد ناراحتی و غم و اندوه بود و در این‌سو ایجاد رضا و رغبت و سرور است بخش اول را در مقام اول بحث کردیم و در اینجا مقام دوم که ادخال سرور است بحث می‌کنیم. این تقابل دوگانه بود به نحو تضاد که اشاره شد و اگر به نحو تناقض یا عدم ملکه باشد ایذا و عدم ایذا است ولی در اینجا عدم ایذا نیست و ایذا در نقطه مضاد آن ادخال سرور و ایجاد شادمانی در دیگری است. به شکلی دوران مضاد محل بحث قرارگرفته است.

## مقدمه دوم

همان‌طور که ایذا با اضرار متفاوت بود ادخال سرور هم با عناوینی مثل اعانه و احسان تفاوتی دارد یا به نحو مطلق یا به نحو من وجه. در باب ایذا می‌گفتیم تمرکز مفهوم بر این است که ازلحاظ روانی بر دیگری تولید کرب و شدت و ناراحتی می‌کند که این‌ها پدیده‌های روان‌شناختی است و جز کیفیات نفسانیه است یعنی تولید کیف نفسانیه مذموم می‌کند. ناراحتی و نارضایتی کیف نفسانی است که مفهوم ایذا روی آن تمرکز دارد درحالی‌که مفهوم اضرار بر آن تمرکز ندارد و به امور فیزیکی و متعلقات شخص مربوط است و به نفس شخص یا بدن او یا مال او و متعلقات او که لازمه هم نیست و ممکن است ضرر بزند که او ناراحت هم نشود مثلاً شخص پول‌دار است و ضرر مالی برای او آزاری ندارد. در ایذا تولید کیف نفسانی در دیگری است درحالی‌که در اضرار در مقوله دیگری است اتلاف مال دیگری می‌کند یا ضرر میزند در جهتی از جهات بدن یا اموال او نقصی ایجاد می‌کند که بین این دو من وجه است و همیشه باهم انطباق ندارد در ادخال سرور هم همین‌طور است خوشحال کردن غالباً به این است که مثلاً می‌گوید ده میلیون به حسابت می‌ریزم ولی ممکن است گاهی با تبسم دیگری را خوشحال می‌کند با چیزی که به او نفعی عاید نمی‌کند نفع رساند به معنای فیزیکی یا اعانه به معنای فیزیکی غیر از خوشحال کردن با تولید کیف نفسانی مثبت در طرف است.

البته در مفهوم نفع یا اعانه یا احسان ممکن است بگوییم من وجه نیست و مطلق است و احسان به دیگری اعم است از این‌که او را خوشحال کند بدون نفع مادی یا اینکه نفع مادی برساند ولی جهت قصه این است درحالی‌که در ایذا و اضرار واقعاً من وجه بود این‌ها ممکن است من وجه نباشد ولی نقطه تمرکز مفهوم روی کیف نفسانی است که در کسی ایجاد می‌شود رضا و خشنودی و خوشحالی یا نارضایتی و سختی روحی و روانی و غم و اندوه منتها این‌ها گاهی با اضرار و احسان و بر انطباق پیدا می‌کند و گاهی انطباق پیدا نمی‌کند ازاین‌جهت تفاوت این مفاهیم با مفاهیم دیگر که ناظر به ضرر رساندن یا خدمت‌رسانی خارجی یا فیزیکی است باید مدنظر باشد البته در مفاهیمی مثل احسان یا برّ و اعانه و امثال این‌ها ممکن است کسی بگوید نسبت این‌ها با ادخال سرور نسبت مطلق است نه من وجه. به‌هرحال جهت تمرکز مفهوم و فعل معنایی فرق می‌کند و باید به آن توجه داشت.

سؤال: ...

جواب: این‌ها فروعاتی است که عرض می‌شود. عرض می‌کنیم که دو وجه وجود دارد من وجه بودن و مطلق بودن. بعید نیست من وجه باشد، برّی انجام می‌دهد نیکی انجام می‌دهد درحالی‌که خوشحال نمی‌شود شاید ناراحت نشود ولی خوشحال هم نمی‌شود درست است که من وجه باشد آنچه مهم است این است که در ایذا و ادخال سرور به عنوان دوگانه‌ای که ناظر به اوصاف روحی است ما باید دقت کنیم و از مفاهیمی که متوجه این جنبه روحی نیست بلکه بیشتر به امور فیزیکال توجه می‌کند توجه داشته باشیم که این‌ها باهم متفاوت است.

## مقدمه سوم

این مقدمه طی مباحث تأثیر دارد و این است که دو مفهوم را باید توجه کنیم یکی معنای ادخال سرور است با معانی متفاوتی که در روایات آمده است و یکی هم تخریج الکرب است یا تنفیس الشخص عن کربه است. این‌ها با هم تفاوتی دارد و نسبتی که عرض می‌کنم. یک‌بار طرف را خوشحال می‌کند بدون این‌که غمی از دل او بردارد ولی گاهی خوشحال سازی خاصی است به معنای این‌که غم و اندوهی در شخص وجود دارد و او آن را برمی‌دارد. غم‌زدایی و آنچه در روایات با عنوان تنفیس یا تخریج کرب گفته می‌شود اخص از ادخال سرور است و دو عنوان با هم تفاوتی دارند و ممکن است بگوییم ادخال سرور مفهوم عام است که به دو نوع محقق می‌شود، یک‌وقت ادخال سرور ابتدایی است به این معنا که غمی را برنمی‌دارد خوشحال می‌کند مثل‌اینکه پولی را به او می‌دهد ولی غمی از او برنمی‌دارد گاهی ادخال سرور است به معنای خاص که غمی را از او برمی‌دارد مثل این‌که پولی را به او می‌دهد و او هم مبتلا است و دچار تشویش ذهنی است بنابراین گاهی هست که زدودن غم است که طبعاً خوشحال می‌کند و گاهی هم خوشحال سازی ابتدایی است که در روایات جهات مختلف دارد. در ادخال سرور ابتدایی شاید هیچ جا الزامی وجود نداشته باشد و مستحب است ولی در تخریج الکرب زدودن کرب و گره‌گشایی از غم و حزن درونی دیگر حتماً در مواردی الزام وجود دارد که بعداً عرض خواهیم کرد. حتی در این تخریج کرب همیشه به اقدام عملی عینی نیست گاهی هم با مسائل روحی و روان‌شناختی برمی‌گردد. مثلاً دل‌داری می‌دهد و او را از افسردگی راحت می‌کند. پس تخرج کرب اخص از ادخال سرور است گرچه به معنای مطلق ادخال سرور هم هست ولی چیز زائدی وجود دارد البته در مقام مفهوم‌سازی ممکن است کسی بگوید ادخال سرور دو معنای عام دارد که هم در خوشحال سازی ابتدایی صادق است هم در تخریج کرب و هم‌معنا دومی دارد به شکل تقابل این دو ادخال سرور یعنی خوشحال کردن ابتدایی که غم‌زدایی نیست و تخریج کرب مقابل آن است در اصطلاح اول مطلق و خاص و در اصطلاح دوم این دو مقابل هم هستند البته باید ببینیم در روایات این مفاهیم چه طور به‌کاررفته است. می‌شود گفت ادخال سرور دو معنا دارد و اگر هم یک معنای عام داشته باشد دو رتبه و درجه دارد که باهم متفاوت است اما تخریج کرب اخص است.

این چند مقدمه در بحث بود که لازم بود عرض کنیم.

سؤال: معنای دوم رابطه تباین ندارند؟

جواب: دو معنا است یک‌وقت ادخال سرور است مطلق این‌که کسی را راحت می‌کند و می‌شود هم تخریج کرب و هم ابتدایی را بگیرد در یک اصطلاح تباین می‌شود ادخال سرور یعنی ابتدایی یا اینکه چیز فراتر از این‌که غم را برمی‌دارد خوشحال می‌کند از یک‌جهت می‌توان گفت تباین دارند یک‌جهت هم این است که غم‌زدایی ملازم با مسرور ساختن نیست مسرور ساختن بار اثباتی و ایجابی زائد دارد. آنچه در روایات و استعمالات روایات آمده است را باید ملاحظه کنیم. ممکن است بگوییم تخریج کرب و زدودن غم ممکن است شخص را به حالت عادی برساند خوشحال سازی یعنی چیزی بالاتر از حالت عادی در شخص ایجاد شود در این صورت تباین این‌ها تقویت می‌شود. ادخال سرور حالت ایجابی دارد ولی تخریج کرب حالت رفع و دفع دارد که ناراحتی را برمی‌دارد. در ادامه هم بحث خواهیم کرد.

اصل این‌که ادخال سرور و خوشحال ساختن دیگران اصل اخلاقی است و مستحب مؤکد فقهی تردیدی نیست گرچه در نطاق بحث و دایره و دامنه بحث نکاتی وجود دارد که عرض خواهد شد. و ادله‌ای هم که برای این مسئله می‌توان اقامه کرد هم ادله عامه است هم ادله خاصه. در مورد ادله عامه می‌توان به چند مورداشاره کرد که برخی واضح است و برخی هم ممکن است تأملاتی داشته باشد.

# دلایل عامه

## دلیل اول: قاعده طلایی اخلاق

دلیل اول قاعده طلایی اخلاق است یا تنزیل النفس منزلة الغیر یا تنزیل الغیر منزلة النفس می‌گویند که احبب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره لغیرک ما تکره لنفسک این‌یک قاعده است که اگر آن را بپذیریم که قطعاً هم می‌پذیریم و سابق هم روایاتش کامل بحث شد به عنوان قاعده عامه اخلاقی است و یک حکم استحبابی و ترجیحی بسیار گسترده‌ای را افاده می‌کند و بر بحث ما هم منطبق می‌شود. هم کسی که دوست دارد خوشحالش کنند با او به شکل مناسبی که موجب مسرت او شود برخورد کنند همین را هم برای دیگران بپسند بنابراین این قاعده اخلاقی دارای عمومی است که وارد بحث ما هم می‌شود راجع به خود قاعده هم قبلاً بحث شده است که تکرار نمی‌کنیم.

## دلیل دوم: روایات در باب نفع رساندن به دیگران

روایاتی در باب نفع رساندن به دیگران داریم و تعبیر نفاع هم در روایات آمده است. این روایات نفاع باب فعل معروف باب 22 است این کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر در پایان فعل معروف باب 22 با عنوان استحباب النفع المؤمنین آمده است. آیه ای هم آمده است که می‌فرماید **﴿جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾**[[3]](#footnote-3) در روایت می‌فرماید أی نفاعاً، مبارکاً یعنی نفاعاً . این روایات در باب 22 آمده است که ملاحظه می­فرمایید ممکن است کسی بگوید نفع معنای عامی دارد که نفع روحی و روان‌شناختی راهم می‌گیرد. در ابتدا نفع مادی و فیزیکی می‌آید که خدمتی به او در عمل انجام دهد ولی بعید نیست که نفع دارای معنای عامی باشد که شامل خوشحال سازی هم باشد که این شاید از نافع‌ترین چیزهایی باشد که شخص ازنظر روحی در سلامت و آرامش باشد.

سؤال: بعید میدانم، این‌که خدمتی انجام شود بیشتر نزدیک به ذهن است؟

جواب: بله بیشتر نزدیک به ذهن است که نفع خارجی و کمک خارجی است ولی ممکن است بگوییم درجایی که تنفیس کرب نفع صدق می‌کند یعنی شخص در غم و اندوه است و او با گفتگو غم او را برمی‌دارد این نفع است و بعید نیست که نفع این را شامل شود.

اگر قاعده استحباب مؤکد نفع به شکل عام تفسیر شود و مفهوم نفع اعم از مادی و روحی و معنوی باشد در این صورت از قواعد عامه است که این را هم می‌گیرد. و باید انتخاب کنیم که شامل نفع شخصیتی هم می‌شود یا فقط نفع مادی است به نظر می‌رسد که معنای عام بگیریم و در این صورت منطبق بر بحث ما هم می‌شود. الکلام در ادله نیست ادله‌ای که در آن مفهوم احسان و بر و اعانه آمده است این سلسله مفاهیمی که اشاره شد و ابوابی دارد در روایات. ابوابی که می‌گوید به دیگران نفع برسان. روایاتی که می‌گوید احسان به دیگران بکن. برّ به دیگران بورز. یا اعانه بکن به دیگران. عون دیگران باش. این‌ها پنج شش مفهومی است که آیات و روایاتی دارد اگر در این روایات احتمال خاص را بگیریم و معنا را مضیق بگیریم و بگوییم احسان و عون و بر یعنی اقدامات خارجی و عینی که معطوف به تأمین نیازهای فیزیکی شخص است آن‌وقت از بحث ما جدا می‌شود همه این‌ها ممکن است که مستلزم آن خوشحالی درونی باشد ولی جهت آن‌ها متمرکز بر اقدام خارجی است ممکن است همه این‌ها مقدمه برای خوشحال سازی است که خیلی وقت‌ها این‌گونه است ولی دو مفهوم است که یکی مقدمه دیگری است احتمال دوم هم که بعید نیست این است که این‌ها معنای عام دارند کمک و بر و نیکی و احسان دو نوع است یکی نفع و کمک خارجی و عینی است که نیازی از نیازهای خارجی شخص را تأمین می‌کند و یک نوع هم نیاز روحی شخص را تأمین می‌کند و او را از اندوه بیرون می‌آورد بدون این‌که در خارج اتفاقی افتاده باشد بعد روحی و معنوی و روان‌شناختی است. این چهار پنج طایفه از روایات است که استحباب نفع الناس، الاحسان بالناس، البر بالناس.، و اعانة بالناس داریم این‌ها بنا بر یک تفسیر بر بحث ما منطبق است و بنا بر تفسیر دیگر جدا می‌شود البته ما معنای عام را ترجیح می‌دهیم. وقتی کسی را خوشحال می‌کند و غمی را برمی‌دارد احسانی انجام می‌دهد و حتی ممکن است بگوییم نفع هم صادق است ازاین‌جهت است که تفسیر عام اگر انجام شود این‌ها همه ادله عامه برای حسن ادخال سرور و خوشحال سازی دیگران می‌شود این‌ها ادله عامه‌ای است که قابل‌توجه است که غیر از آن‌ها روایات خاصه‌ای داریم که بیان می‌کنیم.

1. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج72، ص161.](http://lib.eshia.ir/71860/72/161/جاهر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج72، ص253.](http://lib.eshia.ir/71860/72/253/المعلن) [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مریم آِیه 31 [↑](#footnote-ref-3)